

# شاهد بیاورید و کمی هم شیراز



م. عباسی

---

# شاهد بیاورید و کمی هم شیراز

مجموعه شعر

م.عباسی

۱۳۹۳

2014

---

---

عنوان: شاهد بیاورید و کمی هم شیراز

نویسنده: م.عباسی

چاپ اول: لندن ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۱-۹۰۹۶۴۱-۱۸-۱

این کتاب تحت مجوز

Creative Commons Attribution,

Non-Commercial,

No Derivate Works Licence

به چاپ رسیده است.

---



این کتاب تحت مجوز اموال خلاقه‌ی همگانی با شرط لزوم اسناد به نویسنده، استفاده‌ی غیرتجاری، و بدون حق اقتباس از اثر Creative Commons Attribution, Non-Commer-) (cial, No Derivate Works Licence به چاپ رسیده است.

این بدین معنی است که شما می‌توانید به شرط ذکر نام نویسنده و عدم استفاده تجاری، این کتاب را به صورت رایگان دریافت و کپی کنید و آن را آزادانه با دیگران به اشتراک بگذارید. شما همچنین می‌توانید با هزینه خودتان این کتاب را چاپ کنید و به صورت رایگان تکثیر کنید. این مجوز به شما اجازه هیچ‌گونه فعالیت تجاری و ایجاد درآمد، بر مبنای این کتاب را نمی‌دهد. همچنین این مجوز به شما اجازه نمی‌دهد که این کتاب را جرح و تعدیل کنید، تغییر شکل دهید یا بر مبنای آن اثر دیگری بسازید. کلیه حقوق کپی‌رایت و دیگر حقوق نشات گرفته از این کتاب، به هر زبان، در هر رسانه و به هر شکلی متعلق به نوگام است. نوگام حق برخورد قضایی با هرگونه فعالیتی را که در تضاد

---

با مجوز Creative Commons و حق کپی‌رایت باشد، برای  
خود محفوظ نگاه می‌دارد.

از شما دوستانی که این کتاب را از سایتی به غیر از سایت نوگام  
دانلود کرده‌اید، تقاضا داریم یک ایمیل خالی با عنوان نام  
کتاب به آدرس [amar@nogaam.com](mailto:amar@nogaam.com) بفرستید تا ما بتوانیم  
آمار دقیقی از میزان دانلود کتاب در اختیار نویسندگانمان قرار  
دهیم.

نشر نوگام (NoGaam.com)

## خواننده گرامی

این کتاب توسط نشر نوگام به چاپ رسیده است. نوگام به منظور توسعه نشر الکترونیک فارسی، توزیع آسان تر آثار فارسی در سراسر دنیا و حمایت از نویسندگان فارسی زبان ایجاد شده است. دسترسی آسان به کتاب یکی از راه های موثر برای گسترش دانش و فرهنگ در جامعه است و نشر الکترونیک این امکان را برای کتاب دوستان مهیا می کند. نوگام بستری را برای ارتباط نزدیک تر نویسندگان با خوانندگان به وجود می آورد و با تشویق همگانی به حمایت از نویسندگان معاصر، امکان ظهور آثار ادبی و فرهنگی را فراهم می کند.

این کتاب با حمایت مالی شما کتاب دوستان به چاپ رسیده است. در صورت امکان لطفاً به اندازه قیمت پشت جلد کتاب یا هر مقدار دیگری که دوست دارید به انتشارات نوگام کمک کنید. نوگام برای ادامه کار خود به کمک علاقه مندان نشر کتاب های فارسی وابسته است.

می توانید کمک های خود را از طریق پی پال (PayPal) به آدرس [payment@nogaam.com](mailto:payment@nogaam.com) بفرستید.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نحوه کمک به نوگام، به

---

وبسایت ما به آدرس NoGaam.com مراجعه کنید و یا با  
آدرس ایمیل [contact@nogaam.com](mailto:contact@nogaam.com) تماس بگیرید.

با سپاس

حامیان پروژه گسترش کتاب و کتابخوانی فارسی نوگام

(برای دیدن لیست حامیان موسس لطفاً به آدرس <http://nogaam.com/board> مراجعه کنید)

۱

## «ترمینال»

از اول هم شلوغ می خواهمش!

از فحش های ناموسی،

و خداحافظی بدون روبوسی.

بدون حتی یک صندلی که ببرد تو را.

آنقدر اینجا بایستم،

بخند!

شعر بنویسم،

بخواب!



و باور کنم آتش دهن سوزی نیست زن،

فقط گرسنه‌ام من.

داغی تو،

اینجا نمی‌شود بیوسمات.

## ۲

### با صدای مخملینِ هادی مریخ

از این پینوکیوهای گنده می شنوم

دست روی دلم گذاشته‌ای

رفته‌ای

و دماغشان بزرگ نمی شود.

به درخت‌ها گفته بودم

داستان بلندشان را می نویسم روزی

روزگاری که طوری میلیونر باشم

تا دستم به دهانت برسد

به نظر می‌رسد

از تریا تا کلاس

گنجشک‌ها را خواسته بودم شعر باشند

و یکی‌شان داشت سطرهایش را

یکی یکی...

نه!

این خستگی از تنم بیرون نمی‌رود

هوایی بخورد

می‌روم سراغت را از خودت بگیرم

و دیر می‌گیرم

دست روی دلم گذاشته‌ای

رفته‌ای

دهانم از کلمات مبتذل پر

و

خالی می‌شود

از داستان بلند درختی

(طوری رفته‌ای که میلیونر نمی‌شوم هرگز)

و گنجشکی

که از تریا تا کلاس دوست می‌داشتم

تو بارهاست که رفته‌ای

کلماتم معمولی‌ست

و خودکارم از خط زدن خاطره‌ات خودداری می‌کند.

## ۳

پائین بکش فورَن!

شیشه را

جیغ از گلوی بلندگو می خواهد در جنگل بالغ شود

خواننده‌ی شاهکاری

سرعت می دهد به ماشین

در جاده‌ای که از کجا معلوم تمرین پوست کلفتی نباشد رفتن

تو نخ دخترهای دست نخورده

نگاهشان می کنی خوشگل می کنند

و شروع می شوند به لخت شدن در وان بزرگ و کثیف

دریا را به اشتباه می‌شناسیم و نمک ندارد

دستی به نام دنیا

ما - انگشت‌های قد و نیم‌قدش -

دنبال سوراخ تازه‌ای...

تا خواننده نفسی تازه کند

از اینجای گیتار خوشم می‌آید به تو فکر کنم

(دیکتاتور نیستم که به حکومت در شهرهای دور تو...)

شادا باران!

موسیقی بدون کلام در شهرهای دور تو

در سکانسی که معمولا از چتر خبر تازه‌ای نیست

در شمال امسال

یکی، تنها، بالا می‌کشد شیشه را

شادا دنیا!

مادر قحبه‌ای

که ما بچه‌های شلخته‌اش را به هم می‌رساند.

## ۴

برای دکتر شمیسا  
و «شاهد و شاهدبازی در شعر فارسی»

شاهد بیاورید

و کمی هم شیراز

با شاعرانی ارغوانی

در عرق ریزان - کو مخاطب؟

و چند روسری با رنگ‌هایی پا به سن گذاشته...



حالا مرا از روی سن بر دارید

نه رقص

نه شعر

و هیچ اتهام دیگری به من نمی چسبد

مگر اینکه آمده‌ام

و می خواهم شاهد تو باشم

در عرق ریزان - دوستم داری

برایم روسری بیاوری

و از خواب بیدارم کنی شبیه ساعت

با چند کلمه كوك می شوی

و روسری نمی گذارد گوش‌های تو را دراز بینم

- هی!

ساعت - هر جور راحتی

فقط بیا

من شاهد تو

با چشم‌های شهلا

که دنبال - تو درزیر روسری‌ها می‌چرد

و نیز دراز گوش - حرف‌های توام

با بار سنگین - آخر ندارد دنیا

در عرق ریزان - کو شاهد

شاعر بیاورید

و کمی هم شیراز

و چند رنگ تازه برای روسری‌های پا به سن گذاشته

## ۵

گنجشک هایِ تو کجایی نمرده اند هنوز، کجایی تو؟!  
باباچاهی

نشون به اون نشون که گنگ نیستم  
- گفتن ندارد -

با این همه اقیانوس  
و چند تایی چشمه و یخچال،  
سربازهای تشنه توی گلویم  
فرصت نمی دهند به آزادی  
که ترس ندارد قدم زدن با تو

تا جایی که جهان به احترام - ما سکوت می کند به مرگ

- گفتن ندارد -

سربازهای خسته را تف می کنم

به شانس - لعنتی ... آزادی ...

«دردی ست غیر مردن کان را دوا نباشد»

و کوه‌های نابالغ قد می کشند در غرب نقشه‌ای که برایت خواهم  
کشید

- گفتن ندارد -

نشون به اون نشون که سرد نیستی

برف هستی

همیشه مدرسه را تعطیل می کنی

و یک بار جنگ را ...

می خندی، می خندی، می خندی

ترانه‌ی خنده‌آوری که توی آن

سربازها به گنجشک‌ها فکر می‌کنند

و چند جای خالی

توی ستون آخر روزنامه

- آزاد -

و روی سیم - چراغ برق

آزار

می‌دهد مرا

اینکه گفتن ندارد...

- کجایی تو؟ -

## ۶

باران‌های کثیف در سبوی یادگار  
رویایی

دلتنگی‌هایت کتابی هم که باشد

به درد خواندش نمی‌خورم؛

که جنس بین ما هوای آن روزها نیست.

## ۷

نازک و نارنجی

برگی هستی که از پاییزهای نیامده آمده‌ای

و رو به شعرهایم ایستاده‌ای تا باشی فقط.

اما من

خدای خستگی

هنوز نفس می‌کشم

و می‌کشم از زندگی

تصویری کر و لال



با سیگاری که...

راستی تو نمی کشم حتما

که لنگهات را در نقاشی های شبانه ام نکشیده ام

صدا نمی زنی مرا که گرم

و نمی شنوی کلماتم را که لالم

باید انگشتانم را دور بریزیم

وقتی که رخ نمی دهی نازک نارنجی من!



Life's but a walking shadow, a poor player  
That struts and frets his hour upon the stage  
And then is heard no more: it is a tale  
Told by an idiot, full of sound and fury...  
Shakespeare

به بنجامین در رمان خشم و هیاهو

احمق!

گریه که می کنی

در حنجره ات اتاقی

و در سایه روشن اتاق نویسنده ای

می شنود روایت تازه‌ای:

"a tale told by an idiot"

بس کن بنجی!

بوی باران بوی گل

باغچه بوی آتش

بوی مادر از آغوش - خواهر آبستنت

و بوهای دیگری که

ما نیز به اتفاق آقای نویسنده بو نبرده‌ایم

در مشام اخته ما

بومیان جزایر دوردست

تو تنها بوی عجیبی هستی

که به اتفاق آقای نویسنده

در یک بازی خنده دار با زمان

- فرضا حال استمراری -

"full of the sound and the fury"

خواهرت را آبستن می کنیم برادرت را به خودکشی دعوت

می نشینیم با پدرت والکل

واز تو پیامبری تازه

- در حد فاصل مسیح و محمد -

مبعوث می کنیم

... گل از دست می افتد

بو نمی کشیم

و از ادامه داستان صرف نظر می کنیم

۹

از خدا هم که بتونم پنهون کنم

از شما چه پنهون

با اجازه‌ی بزرگترها

نسبتی خیلی دور دارم

با دختری که خیلی

چسبیده به هم

صندلی‌ها قشنگ‌ترند

برای از ما بهترون

با نسبتی که نمی‌ترسند در خیابون

خیلی

از قیافه آقای جدید

با پوسترهای سیاه سفید

راحت تر می شود

خیلی نشست روی صندلی

... پس من چگونه انگشت‌های تو را خیلی.

# ۱۰

## «سه گانه‌ی مرگ»

به پدرم

به پیمان پیرعطا

به احمد پولادزاده

### ۱. پدر

زود بود

و آوازی شبیه گریه می شنیدم

- در این سرما

باید خوابتان ببرد پدر؟!!

قرآن بود



و قبرستان بود

و به ناچار زانو می‌زدم.

- به

رسم

باز آمدن

به

دست بوسی ...

پدر!

پیراهن‌ها سیاه

صورت‌م نتراشیده

و دیگران خنده‌ها را می‌دزدیدند

من درک درستی از ماجرا نداشتم

ندارم.

## ۲. پیمان

تشنگی

درد همیشگی ست

فقط

گاهی گلویی تر و خشک می شود

تر و خشک می سوزد

پس رو به من

نگاه کرد به من

قلیان کشیده شد

من گریه کردم

او تشنه شد

ما رفیق بودیم

تر و خشک.

### ۳. احمد

از فحش‌هایی که نثار کاغذ می‌کنی

دلم خنک نمی‌شود

تا خودم هم.

کارون و داستان‌هایش

برای من پدر نمی‌شود اگر

تو شاعرتر می‌شوی

می‌رسی

و می‌ترسم بیفتی.

## ۱۱

باران

به دقیقه‌های زرد

که نفس نفس می‌زنم لذیذ

تجاوز می‌کند

باردار می‌شوی

در خاطرت چنگیز متولد می‌شود

به دنیا می‌آورم عشق را

شهر هفتم چنگیز را به آتش می‌کشد

اسب‌ها به اصلاح نژاد فکر می‌کنند

و خنجرها در موزه می خوابند

جای دور از ذهن و خوبی است

خلوت تر از خیابان

که به هنگام عبور از آن

برای بار هفتم

چپ...

یا راست...

اول با کدام سمت قانون وفا بیاموزم

به تو که هنوز بارداری و باید به دنیا بیاوری

قابله‌ای چنگیز را از قیافه‌ام بیرون می کشد

درد هفتم (شبیهِ زایمان)

می گریاند مرا

باران

به دقیقه‌های زرد

که یکی زیر چراغ دنیا می‌خوابد روشن

تجاوز می‌کند

تو، خاطرت خواسته می‌شود لذت.

## ۱۲

### «ساکت!»

در من زندانی ستمگری بود که به آواز زنجیرش خو نمی کرد!  
شاملو

از گوش هایتان پرده بردارید،

ساکت!

زندانی ستمگری که در زبانم

زمانی دراز کشیده بود

گریخته

و ریخته چمدانی از پیراهن و کلمه‌های بلند و گشاد

تا آستین بالا بزنم

از عریانی بعد از پیراهن من چشم پوشی کنید

کلمه به جای دکمه می نشیند

و تا می آیم درها را یکی یکی به روی دنیا ببندم

می شنوم

یکی در زیر پوستم با چمدانی از آواز و طناب

حلقه حلقه دارد خفه می شود

جار می زنم

دار

نمی زند پس چرا حرف حسابش را

و با استکان تلخ چای به چارچوب شعر و بیداری ام تکیه می دهد

جار می زنم چرا

از گوش هایتان پرده بر نمی دارید،



ساکت!

چشم پوشی کنید

از صندلی خالی رو به صورت نالایق ما

که نگریستن ندارد

گریستن گرگی نر

که به رسم قایم باشک چشم گذاشته

و دست برداشته از پنجه هایش

و حالا

گم کرده بره هایش را.

پرده بردارید و اندامی که در طول این بازی دراز کشیده را  
پوشانید،

ساکت!

## ۱۳

### «اتوبوس»

- میان رفتن و رفتن،

مانده بودم!

... سگ دو می زدم از کلاس تا کتاب

از کتاب تا بوفه‌ی اتوبوس

تا خوراک هندی

بدون نون اضافه

خسته

و با عرض پوزش کمی غمگین!

- اگر رفتن نبود،

پس من چگونه می ماندم!

باری

جای شما خالی می گذرد يك ساعت و اندی بنشینی پشت تلفن

تا دنیا از هزار و چند کیلومتری برایت بخندد

لطفا آقایان عرب را با لهجه‌ی نامهربانشان

از کلماتم

و از کلمات هر که نمی خواهد ما به هم برسیم

بیرون کنید...

- رفتنی ام

باقیمانده‌های پسران یعقوب مصری

وسوسه می‌کنند مرا که خودم را به خواب بزنم

و از داستان‌هایشان گم کنم

گورم را

رسمش نبود کوچک‌تر را...

با عرض پوزش عصبانی‌ام!

چنان رفته خواهم شد

که جاده‌های جهان کوتاه بیایند!

## ۱۴

پرنده! صبر کن آسمان قشنگ شود  
احسان ایزادی

- باور کن چشم ندارد ببیند!

منتظریم تا برای هفت‌های آسمان کودکانه این نقاشی دست  
تکان دهیم!

- دو بال کافی نیست

پرنده باید چشم داشته باشد...

## ۱۵

شهریار غزلم خواند غزال وحشی  
بد نشد با غزلی صید غزالی کردم

شهریار

آفتاب می شود،

آفتابی نمی شوی.

چشم‌ها خالی می بندند،

نیمکت‌ها خالی نمی شوند.

غزل تمام می شود،

تمام نمی شوی...

با غزلی غزال زیبای چشمانش را شکار خواهم کرد.

دنبالت پیچیدم،

خیلی زود فهمیدم،

غزل - من نمی تواند تا طبقه‌ی سیزدهم این آپارتمان بالا بیاید

شیر نسکافه بنوشد

و طراوت لب‌هایش را از «برق لب» بگیرد

دریغا!

با کدام غزل به شکار گربه‌های لنز چشم‌هایت بیایم؟!

غزل - من

بوی گاز زدن به سیب نَشُسته را می دهد

بوی آبشار - نقاشی نشده

بوی مردی که به «نومیدی خویش معتاد است»

و زنی که به فتح - «باغ پاییز» افتخار می کند

غزل - من

بوی خودم را می دهد!

بوی تو که در کوچه مان می پیچد

سیب نشسته

آبشار - نقاشی نشده

و غزل - تمام شده را

نیمه تمام رها می کنم تا... عاشقت بشوم!

اما تو نمی آیی،

آفتاب بی تو گرم نمی کند



مردان نوید به نیمکت‌های خالی معتاد می‌شوند

و غزل می‌میرد

...

هنوز نیامده‌ای

کاش من هم شاعر بودم

کاش تابوت - عشق‌های هرز - من هم از جنس غزل بود!

## ۱۶

جانا به غریستان تا چند به چه می مانی  
باز آ تو از این غربت تا چند پریشانی  
مولانا

تنها خورشید است در ادای دین به غریبه‌ها طور دیگری  
نمی‌تابد!

در امتداد نگاه خاکستری روای،

پسران سیب - کال می‌خورند

و دفترچه‌های خاطرات - دختران پراز دروغ است

یکی هم هست که نمی‌شناسندش

## و دیگری

که نیست و گمان نمی‌کنم که بیاید...

حالا که کوچه‌های بن‌بست به کفش‌های خسته‌ی رهگذران  
فخرفروشی می‌کنند

و دوم شخص، غایب است

خیابانی که آخرش دو خط موازی به هم می‌رسند،

چقدر می‌تواند عزیز باشد!؟

بازی از دهان نمی‌افتد:

تا تو نباشی،

خورشیدپرستی آیین مقدسی است.

## ۱۷

Hey you...

پشت کدام میز - قمار نشسته‌ای

و تمام دست‌ها را برده‌ای

-حتما-

که خنده‌ات نمی‌چسبد

که رو به روی من که می‌نشینی

دست‌ها می‌لرزد

دروغم کجا بود:

مهرت به دلم می‌نشیند!

## ۱۸

کسی انتظار نداشت

بر شعر من سجده کنی

حیف بلندای تو

که بر حافظه‌ی تاریک و کلمات سیاه و سفید شعر

خم شود و... گریه‌ام بگیرد!

کسی انتظار نداشت

بر شعر من سجده کنی،

صرف نظر از خودم!

## ۱۹

تا نوبت - من و تو

گرگ، میش را می خورد و

یوسف

پیش - عزیز - مصر

عزیز - یکی می شود.

چه روایتِ بیهوده‌ای!

کسی حوصله‌ی چشم‌های یعقوب را ندارد و

از دلتنگی‌های بچگانه هم

- حتی -

گریه‌اش نمی‌گیرد چشم‌های تو  
که بهانه‌ی هیاهوی جمعیتی است  
که از صدای نخراشیده‌ی من  
که گاهی بی‌بهانه گریه‌ام می‌گیرد  
گریه‌شان نمی‌گیرد!

در گرگ و میش هر روزه‌ی هوای بین ما  
یکبار هم تو زلیخا باش  
تا من با زوزه‌های گرگی عاشق  
تمام شوم!

## ۲۰

جایِ خالی پدر در هفت سین - سال نو

بسیاری می آیند،

بسیاری باز می آیند،

نوشابه‌های بسیاری بدون الکل،

ماشین‌های بسیاری بی سرنشین،

کلمه‌های ارزان در روزنامه‌های بسیار دولتی،

بسیاری سر بسیاری کله بسیاری پا بسیاری دست

روی دست

می گذارند



تا نیمه شب بهار با هوای خوشحالش برسد!

از جا پریدم و دیدم

یکدست نیست اینجا!

اینجا

یک

دست

نیست:

دریغا دستی که تو داشتی،

در ماجرای من!

نمی‌بوسمش از بس که نیستی!

## ۲۱

### «شام آخر»

اذالشمس شراب را در گونه‌هایت داری

و پیسی تعارفم می‌کنی

ملای روم کوزه‌اش را از کاسه چشم‌هایم پر آب می‌کند

و

قاشق و چنگال در دست‌هایم

از اشتها می‌افتند

به رقص و سماع.

چیزی در گلویم گیر می کند انگار

لبخندت را

پس می گیری

نگاهت را از روی میز به بیرون پرت می کنی

سرد می شوند

بشقاب تو و دف من

اذاشمسُ شراب را در گونه‌هایت داری

مرا به نام کدام کتاب سوگند می دهی...

## ۲۲

### «سه شنبه»

خدا دنیا را در سه‌شنبه آفرید  
دانای کُل

در هر يك از چهارگوشه اتاق بنشینم

سه‌شنبه زل می‌زند به من

روز هجران و شبِ فرقتِ یار

دنیا به آخر نمی‌رسد

سه‌شنبه از قبایل غارنشین سردر می‌آورد

و ثانیه‌هایش تمرین شمردن می‌کنند

يك ... دو ... سه ... دو ... يك

بار دیگر کجای ناگهان شلوغ سالن درخشیدی

که چشمم روشن!

کف دستت را بو نکرده بودم

کسی دستت را بوسید

پیر شدم

سه‌شنبه خسته بود

و دنبال کمی اجازه برای انگشت سیب‌بام می‌گشت

تا از دنیا بیرون بروم.

## ۲۳

### «عکس»

در محضرِ میثم امانی

عکس

اتفاقی که دوتایمان ایستادیم

و تو فقط افتاده بودی

می‌افتم

از پلی که بین ما نبود و خرابش کردی

توی يك دردسر بزرگ

طوری که وقتی می‌خندی

تمام دندان‌هایت شمرده می‌شوند.

به سلامتی هرچه خراب

نیفتاده‌ام از نگاه جماعت

تا بفهمند بطری و دکا خالی شده

و من هنوز شمردن را تا جایی که دندان‌ها و لب‌هایت قاطی  
می‌شوند بلام

اما

مستی روی پلی که بین ما نبود خراب افتاده

و تلو تلو می‌خورد حرف‌هایش را

تو بهتر است دهانت را ببندی و بخندی.

حیف نیست!

پلی که بین ما نبوده را خراب می‌کنی.

## ۲۴

یک کوزه شراب تا به هم نوش کنیم!  
خیام

به سلامتی زکریای رازی که ذکره شفاء

داروخانه‌ی آن سوی میدان

دارویی ندارد که برقصاند مرا دف.

شمس را

از خورشید دزدیده می‌خندی به بوق غریبه‌ای

ترمز می‌زنی



ماشینی سوارت می شود

بوق ها به عروس کشون می روند.

تعارف نکنید!

امشب نمی رقصم

بین این همه آدم تازه لباسی نیست که مرا بپوشد

ترمز نمی زنم

پیش پای ماشینی که تو را عروس می کند

عروس

می رقصاند مرا

سه ماه تمام

ماه چهارم،

چند قطعه هلال استخوانی در سینه‌ام طلوع می‌کند

و در گودی زیر چشم‌هایم

یک کوزه شراب بی‌حوصله

آدم‌های تلخ را

به سلامتی زکریای رازی

سر می‌کشد.

غرق می‌شوم،

کسی مرا می‌سوزاند.

آتش نشانی لطفا!

کتاب‌های دیگر نوگام را بخوانید:

**مرغابی روانی، دیوانه‌ها و دانشکده (شعر)**

سیدعلی مرتضوی فومنی {لینک دانلود}

**نسیان (رمان)**

شهناز گل محمدی {لینک دانلود}

**بنفشه سفید (رمان)**

یاسمن نسا {لینک دانلود}

**پشت درخت توت (رمان)**

احمد پوری {لینک دانلود}

**به زودی یک نفر خودش را در اینجا حلق آویز خواهد کرد**

(مجموعه داستان)

محمد جابری {لینک دانلود}

---

به شیوه کیان فتوحی (رمان)

هادی معصوم دوست {لینک دانلود}

آوازه‌های زیرزمین (تاریخچه موسیقی راک)

سید ابراهیم نبوی {لینک دانلود}

میم...نون (مجموعه داستان)

آرش هامون {لینک دانلود}

اعلام وضعیت گیاهی (رمان)

دانیال حقیقی {لینک دانلود}

داستان‌هایی بدون دکوپاژ (مجموعه داستان)

مانیا اکبری {لینک دانلود}

سقط جنین (مجموعه داستان)

علیرضا میراسدالله {لینک دانلود}

---

دشت سفید (شعر)

پیام فیلی {لینک دانلود}

والس با آب‌های تاریک (رمان)

امین انصاری {لینک دانلود}

جزیره سلاخی (رمان)

امیررضا مافی {لینک دانلود}

پدر - عزرائیل (مجموعه داستان)

فرهاد بابایی {لینک دانلود}